پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹، صص ۶۴ - ۴۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۳۰۲

نقدی بر عقلانیت سیاسی از نظر آخوندخراسانی

ناصر محمدنژاد[۱]
محمد توحید فام[۲]
مرتضی محمودی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲**

چکیده

در این مقاله با مراجعه به آثار مکتوب برجای مانده از آخوندخراسانی به بررسی دیدگاه این شخصیت برجسته روحانی طرفدار نهضت مشروطه درمورد چگونگی سازماندهی امور عمومی جامعه پرداخته شده است.

هدف: هدف آن است که با بررسی دقیق‌تر دیدگاه‌های ایشان در یک چارچوب مفهومی مشخص دریابیم که راهکار پشنهادی ایشان درمورد اداره جامعه، کاهش ظلم شاهان و جبران عقب ماندگی ایران چه بوده است.

در این راستا با بهره‌گیری از رهیافت عقلانیت سیاسی فوکویی که به رابطه حاکم و مردم مربوط می‌شود، سه عقلانیت سیاسی تا کنون تحقق یافته از دید فوکو یعنی عقلانیت سیاسی «امیرنشینی»، «شبانوارگی قدیم» و «شبانوارگی جدید» را مورد توجه قرار داده و با عنایت به اصلاحات دینی تحقق یافته در مسیحیت غرب و مفاهیم مطروحه در فلسفه غرب در زمینه امور عمومی، ویژگی‌های سه عقلانیت مذکور بازشناسی، تفکیک و دسته‌بندی شده است. بدین‌ترتیب معیار لازم برای شناسایی عقلانیت مستقر در ادوار مختلف به‌دست آمده و در یافتن پاسخ به دو سوال: ۱- آخوندخراسانی برای تغییر کدام عقلانیت سیاسی تلاش کرده است؟ و

۲- عقلانیت سیاسی مطلوب وی کدام بوده است؟ به این نتیجه رسیده‌ایم که عقلانیت سیاسی مستقر در دوران متصل به مشروطه برخلاف نظر عده‌ای از نویسندگان نه «شبانوارگی» بلکه «امیرنشینی» بوده و عقلانیت مطلوب این عالم دینی «شبانوارگی قدیم» بوده است.

فرضیه: به‌نظر می‌رسد که عقلانیت سیاسی مطلوب آخوندخراسانی بر مبنای عقلانیت دینی و شرع بوده است.

واژه‌های کلیدی: عقلانیت دینی، عقلانیت سیاسی، شبانوارگی، آخوندخراسانی

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، مسائل ایران، واحد تهران مرکز ، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
saleh.n8028@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی-اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحدتهران مرکز، دانشگاه ازاد اسلامی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) tohidfam-m@yahoo.com

۳. استادیارگروه علوم سیاسی-اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحدتهران مرکز، دانشگاه ازاد اسلامی، تهران، ایران.
drmr.mahmoudi@gmail.com

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

توافق در جریان فکری روحانیون و روشنفکران بر سر اینکه کدام عقلانیت مناسب جامعه امروز ایران است لازم و ضروری است و گام اول برای دستیابی به این مهم آنست که عقلانیت‌های سیاسی مطلوب هریک از جریان‌های فکری مذکور و آثار و لوازم استقرار آن‌ها در جامعه به درستی تجزیه و تحلیل گردد و بدون نادیده انگاشتن تفاوت در مبانی معرفتی هریک از آنها، به مرزبندی دقیق و مشخص اختلافات و یافتن عناصر مشترک احتمالی مبادرت نمود. به‌نظر می‌رسد که با برداشتن گام اول نتیجه آن خواهد بود که در صورت اصرار بر استقرار عقلانیت سیاسی قدیم (به تنهایی) که متعلق به دوران گذشته است، نمی‌توان انتظار داشت که ثمره استقرار عقلانیت سیاسی مدرن یعنی پیشرفت در علوم و تکنولوژی و تولید ثروت برای رفاه حال مردم، حاصل شود. بنابراین در صورتی که یکی از اهداف اصلی حکمرانی خوب در ایران را جبران عقب ماندگی و پیشرفت در امور مادی بدانیم لازم است طرحی نو در اندازیم و با بهره‌گیری از عناصری از عقلانیت سیاسی سنتی. و با به کارگیری مفاهیم و تکنیک‌های موجود در عقلانیت سیاسی مدرن به الگویی مناسب در رابطهٔ حاکم و مردم دست یابیم. این الگو وقتی موفق خواهد بود که نخبگان فکری درمورد اهداف، نحوه اعمال حکومت، قانونی که می‌بایست به تصویب و به اجرا برسد و... توافق داشته باشند.

در این پژوهش سعی بر آن است که با مراجعه روشمند به آثار مکتوب برجای مانده از آخوندخراسانی که شخصیت فکری برجسته و نماینده یکی از جریان‌های مؤثر در دوران مشروطه یعنی روحانیت بوده به دو سوال زیر داده شود:

۱- آخوندخراسانی به عنوان عالم دینی طرفدار مشروطه، برای تغییر کدام عقلانیت سیاسی تلاش می‌کرد؟

۲- کدام عقلانیت سیاسی مطلوب آخوندخراسانی، بوده است؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

به‌نظر کدیور(۱۳۸۷)علی‌رغم آن‌که آخوندخراسانی روحانی برجسته طرفدار مشروطه، صاحب اندیشه و تئوری‌پرداز نهضت مشروطه بوده و در پیروزی این نهضت نقش بسزایی داشته اما مکتب سیاسی وی کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و لذا آثار چندانی در شرح مبانی فکری ایشان بوجود نیامده است وی دلیل عمده این مهم را فرصت نیافتن آخوندخراسانی برای نوشتن کتاب مدون و رساله مستقل در حوزه سیاست، جمع آوری و منتشر نشدن آراء پراکنده سیاسی ایشان و ناکامی عملی نهضت مشروطه و سرخوردگی عالمان دینی به‌دلیل حاکم شدن دوباره نظام استبدادی می‌داند.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

جوادزاده(۱۳۸۹)،«حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوندخراسانی»، در این اثر آمده است: تقریظ آخوندخراسانی بر رسالهٔ «تنبیه الامه و تنزیه المله»، شاهدی بر پذیرش نیابت عامه فقها توسط وی می‌باشد، زیرا در این رساله، موارد متعدد و گوناگون، بحث نیابت عامه و حاکمیت سیاسی فقیه به عنوان امری مسلم و قطعی مطرح شده است.خلخالی و پوزش(۱۳۹۵)در «بررسی جریان‌های فکری عصر مشروطه» به این نتیجه رسیده‌اند که سابقه‌ی تاریخی آغاز جریان روشن‌فکری در ایران به اواخر دوران فتحعلی‌شاه و اوایل دوران محمدشاه بر می‌گردد.در این زمان عده‌ای از دانشجویان برای تحصیل علم به فرنگ رفته و پس از فراگیری اندیشه‌های مدرن –اجتماعی غرب، آن را در ایران مطرح کردند. در پی آن، عده‌ای از اشراف و شاهزادگان جذب این اندیشه‌ها شدند و کوشیدند اصلاحاتی را در جامعه ایجاد کنند. غرض از اجرای این اصلاحات، ایجاد نوعی مدرنیزاسیون در ایران بود. میراحمدی(۱۳۹۲)، «آخوندخراسانی، فقه و امر سیاسی»، تحقیق حاضر، با اشاره به بسترهای عینی و فکری اندیشه‌ورزی فقهی سیاسی وی، تلاش دارد به منطق درونی اندیشه فقهی سیاسی وی راه یافته و از این طریق پیوند فقه و امر سیاسی را نشان دهد. نگارنده به طور مشخص دیدگاه فقهی وی در باره ولایت فقیه و مشروطیت را به مثابه مهم‌ترین مصادیق امر سیاسی این دوره بررسی کرده و بر این باور است که دیدگاه وی در این باره با نگرش اصولی و فقهی وی سازگاری دارد. باقری (۱۳۹۳)، «اجتماعیت گفتمان مشروطه خواهی (مطالعه موردی آیت‌الله شیخ فضل الله نوری و آیت‌الله محمدکاظم آخوندخراسانی)، تحقیق حاضر که به بررسی اجتماعیت گفتمان مشروطه خواهی می‌پردازد،در پاسخ به این سوال که چرا آیت‌الله محمد کاظم خراسانی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، علی‌رغم اشتراکات دینی و سنتی، پاسخی متفاوت به نهضت مشروطه خواهی عرضه نمودند، فرض را براین نهاده است که پاسخ متفاوت آن‌ها به این نهضت، متأثر از تمایز زمینه‌های حیات اجتماعی و معرفتی متفاوت آنان است. سلیمی ماجلان (۱۳۹۷)، «اندیشه‌های سیاسی تأثیرگذار بر ساختار جمهوری اسلامی ایران، مقایسه اندیشه‌های آخوندخراسانی و امام خمینی»، در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل گفتمان، اندیشه‌های سیاسی تأثیرگذار بر ساختار جمهوری اسلامی ایران را تحلیل کند. نظام جمهوری اسلامی براساس مذهب شیعه ساخته شده است. تأکید اصلی روی اندیشه‌های دوعالم شیعه در صد سال اخیر یعنی آخوندخراسانی و امام خمینی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

است. ولی اندیشه‌های آن‌ها هم ریشه در گفتمان‌های سیاسی گذشته در مذهب شیعه است.

۲. چارچوب نظری

نظر به اینکه دیرینه‌شناسی دانش و تبارشناسی به عنوان یک روش تحلیلی که بر گسست، عدم تداوم و فقدان وحدت تأکید دارد و فوکو براساس همین روش عقلانیت سیاسی حاکم بر دوران‌های متفاوت و گسست عقلانیت سیاسی هر دوره(از عقلانیت سیاسی حاکم بر شرق باستان تا عقلانیت سیاسی حال حاضر) را بررسی کرده است(شیرازی و آقا احمد۱۳۸۸:۱۰۳) وازآنجا که نهضت مشروطه تلاشی برای رهایی از نوعی عقلانیت سیاسی و تثبیت نوع دیگری از عقلانیت سیاسی می‌باشد لذا به‌نظر می‌رسد که این رهیافت برای پاسخ به سوالات این تحقیق مناسب باشد فوکو معتقد بود که معیارها و قواعد حاکم بر اندیشه سیستمی را تحت عنوان عقلانیت شکل می‌دهند و مفهوم عقلانیت بیشتر به «رویه‌های تاریخی» و اموری که بدیهی فرض می‌شوند مربوط است تا به عقل این رویه‌های تاریخی و امور بدیهی در اندیشه فوکو منشاء راهبردهای ادراکی و قضاوتی می‌شوند که هر اقدامی بر مبنای این نظام عقلانی شکل می‌گیرد(لمکه،۱۳۹۲:۲۷۹۹))از دیدگاه فوکو عقلانیت سیاسی بخشی از عقلانیت است که حوزه عمومی و سیاسی زندگی انسان را متأثر می‌کند(یحیوی،۱۳۹۶) به بیان دیگر، دولت برای هدایت انسان از رویه‌هایی استفاده می‌کند که مجموعاً عقلانیت سیاسی را تشکیل می‌دهند (سایمونز،۱۳۹۰:۱۱۸)فوکو در مقاله حکومت مندی(فوکو،۱۳۸۴) با امعان نظر در ادبیات به وجود آمده در خلال اواسط سده شانزدهم تا اواخر سده هجدهم و با تأکید بر تلاقی دو جنبش «تمرکز دولتی» ناشی از گسست فلسفه سیاسی جدید از فلسفه سیاسی قدیم و «اصلاح دینی» به شرح چگونگی تغییر در نگرش به رابطه حاکم و مردم پرداخته(دان،۱۹۹۹) و سه نوع عقلانیت سیاسی یعنی «امیرنشینی»،«شبانوارگی قدیم» و «شبانوارگی جدید» را مورد شناسایی قرار داده است.وی بر این باور بوده است که در این دوران قدرت شبانی با به خدمت گرفتن تکنیک‌های جدید رو به فزونی نهاد به نحوی که بطور فزاینده‌ای امور در همه‌ی حوزه‌ها به بهانه پیشبرد رفاه فرد و جمعیّت تنظیم گردید(نیکولاس و میلر،۱۹۹۲) .

با مروری بر آثار فوکو در این زمینه و با توجه به تغییر نگرش مردم در چگونگی اداره امور عمومی در اثر اصلاح دینی در مسیحیت غرب و مباحث و مفاهیم مطروحه در فلسفه سیاسی

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

جدید می‌توان ویژگی‌های هر یک از عقلانیت‌های سیاسی مذکور را به شرح ذیل برشمرد.

ویژگی‌های مهم عقلانیت سیاسی امیرنشینی:

امیر هیچگونه اقتدار معرفتی ندارد و چون توانایی‌اش در حفظ قلمرو خویش تنها توجیه کننده حکمرانی اوست؛ لذا قدرتش ساختگی و غیر طبیعی و تهدید شونده است.

هدف امیر حفظ رابطهٔ وی با امیرنشین‌اش(مایملکش و نه عین امیرنشین شامل مردم و قلمرو) است و در نتیجه تیمار و مراقبت را از وظایف خود نمی‌داند.

با توجه به هدف، امیر فقط به میزانی از شناخت از امیرنشین نیاز دارد که برای حفظ قدرت و ثروت وی لازم است.

امیر آماده است تا بخشی از اتباع خود را برای نجات قدرت خود قربانی کند.

خیر عمومی اساساً اطاعت از قانون حاکم زمینی یا قانون حاکم مطلق(خداوند)است و بنابراین، هدف حاکمیت چرخه‌ای است. «بدین معنا که خیر و صلاح در اطاعت از قانون است و خیر و صلاحی که حاکم در نظر دارد این است که مردمان از قانونی که وی وضع کرده است تبعیت کنند یعنی قانون و حاکمیت جدایی ناپذیرند و قانون بر مردم تحمیل می‌شود چراکه مبنا قانونی است که مردم در وضع آن هیچ دخالتی نداشته‌اند و هیچ دلیل ما تقدمی وجود ندارد تا آن‌ها را برای اطاعت از قانون قانع کند.

اعمال قدرت به منظور حفظ رابطه امیر و مایملکش انجام می‌شود و بنابراین لزومی برای اداره جمعیّت نمی‌بیند و ویژگی‌هایی از قبیل حاصل خیز بودن و یا حاصل خیز نبودن و فقیر یا ثروتمند بودن امیرنشین عینی تنها متغیرهایی از قلمرو امیر محسوب می‌شوند و امیر هیچ مسئولیتی در قبال آن‌ها ندارد و تلاشی هم برای بهبود آن‌ها نمی‌کند.

به واسطه‌ی کم بودن جمعیّت و حاکم بودن الگوی اقتصاد خانواده برجامعه، دولت نقش چندانی در اقتصاد سیاسی نداشته است.

با تمرکز قدرت در دولت بدون در نظر گرفتن اراده افراد جامعه، مشارکت همگانی برای تشکیل دولت منتفی است.

حکومت کردن حقی است برای امیر به سبب قهر و غلبه یا موروثی و یا هرچیز دیگر و بنابراین مدت آن نامحدود و بقای آن منوط به توانایی حاکم برای حفظ قلمرو خویش است و مردم حق اعتراض ندارند و نمی‌توانند حاکم را برکنار کنند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

مصلحت توسط اشخاصی که حاکم تعیین می‌کند مشخص و اجرا می‌شود.

ویژگی‌های مهم شبانوارگی قدیم:

شبان آماده قربانی شدن به خاطر زندگی و رستگاری رمه است.

توجیه حکمرانی: حکمرانی بر مبنای قانون عامی است که حاکم زمینی یا خداوند وضع کرده است(و لذا ذاتی حکومت است).

اقتدار و انحصار معرفتی شبان به قوانین مربوط به رستگاری رمه، مسئولیت و بلکه تکلیف بر حکمرانی وی را توجیه می‌کند. و این اقتدار معرفتی مبنای فاصله‌گیری حاکمانه او از توده هاست و توده‌ها نیز این شکاف‌ها را دیده و همچون امری طبیعی و ضروری پذیرفته‌اند.

هدف قدرت شبانی رستگاری تک تک افراد و جامعه و کارکردش تیمار(خدمت و غمخواری)و تکنیک‌های آن بیدار ماندن و مراقبت به معنای پاییدن و شمردن است(ولایت سازی).

با توجه به هدف، قدرت شبانی نمی‌تواند بدون شناخت از آنچه در ذهن آدم‌ها می‌گذرد بدون کنکاش از نفسشان و بدون واداشتن آن‌ها به برملا کردن درونی‌ترین رازهایشان اعمال شود. این شکل از قدرت متضمن شناخت از وجدان و قابلیت هدایت آن است (فردیت سازی).

شبان نه بر قلمرو ثابت بلکه بر جمعیّتی که به سوی هدفی (رستگاری)رهسپارند، حکومت می‌کند.بنابراین برای آن‌که مردمان به هدف مورد نظر شبان برسند؛ می‌بایست اداره شوند.

با توجه به اینکه شبان در بطن رمه است و مبنای اقتدار او از طرف رمه پذیرفته شده‌است؛ لذا نیازی به کشتن و به کار بردن نیرو نیست.

حکمت به معنی شناخت قوانین انسانی و الهی است.

ویژگی‌های مهم شبانوارگی جدید:

توجیه حکمرانی: حکمرانی نه امر تصدی حکومت و مشروعیت آن بلکه معطوف به کار تنظیم امور مردم و خدمت به آن‌هاست(و لذا ذاتی حکومت است).

هدف حکومت عبارت است از شیوه درست چیدن چیزها نه فقط برای هدایتشان به سمت شکلی از «خیر و صلاح مشترک» بلکه برای هدفی مناسب برای هر یک از چیزهایی که دقیقا باید اداره شوند و به هیچ وجه تحمیل قانون حتی استفاده از قانون به منزله تاکتیک

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

مطرح نیست، چراکه مبنا اراده مردم است.

ازآنجا که اعمال قدرت به منظور اداره جمعیّت و هر آن‌چه که به آن مربوط است انجام می‌شود؛ لذا حکومت در قبال بهبود سرنوشت جمعیّت یعنی آبادانی قلمرو، افزایش ثروت و طول عمر و سلامتی تک تک افراد جامعه مسئول است.

ازآنجا که رابطه حکومت و مردم درون‌بودگی و هدف حکومت خدمت به جامعه است لذا برای اعمال حکومت شکیبایی و سخت کوشی به معنی عدم توسل به کشتن و به کار بردن حدّاکثر توان برای خدمت، جزء ویژگی‌های حکومت است

حکمت شناخت و تعیین اهداف قابل تحقق و بکارگیری وسیله‌ی متناسب با اهداف تعیین شده می‌باشد.

به واسطه ازدیاد و تمرکز جمعیّت و رشد اقتصادی و تبدیل جایگاه اقتصاد خانواده از الگو به ابزار و فاکتور جمعیّت به عنوان هدف نهایی، اقتصاد به عنوان تاکتیک دولت به حوزه عملکرد حکومت وارد شد و انضباط و حاکمیت به منظور اداره جمعیّت در عمق و جزئیات، مفهوم جدیدی یافتند.

جمع بین تمرکز قدرت در دولت و اراده افراد جامعه و تلقی دولت به عنوان نیروی مشترک به سازماندهی مطلوب دولت از طریق مشارکت همگانی منجر شد.

حکومت راندن امانتی است از طرف مردم و بنابراین مدت آن محدود و بقای آن منوط به امانتداری حکمران است و مردم حق اعتراض دارند و هر زمان که بخواهند می‌توانند حکمران را برکنار کنند.

مصلحت توسط متخصصین هر فن مشخص و به‌دستورالعمل اجرایی تبدیل می‌شود.

با شاخص قراردادن انواع عقلانیت سیاسی فوق‌الذکر به بررسی متون بر جای مانده از آخوندخراسانی پرداخته شد و با مقایسه مبانی فکری و محورهای مهم آراء و افکار ایشان در زمینه اداره امور عمومی با شاخص های مذکور به سوالات مطرح شده پاسخ داده خواهد شد.

۳. مبانی فکری آخوندخراسانی

از نتایج به‌دست آمده از اصلاح دینی در مسیحیت غرب مواردی مانند بسط منابع معرفتی، نفی اقتدار، معرفتی نفی اختیار انحصاری روحانیون در اعلام قوانین مربوط به اداره جامعه و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

در نهایت تثبیت عقلانیت در الهیات مسیحی به معنی اینکه باورهای عقلانی فرادینی تنها داور درستی و نادرستی احکام صادره از طرف هر یک از مذاهب مختلف مسیحی می‌باشد و در نتیجه اصلاح دینی همسو با عقلانیت سیاسی شبانوارگی جدید حرکت کرده است.

در اینجا نیز سعی بر آن است که موارد مشابه فوق‌الذکر را درمورد آراء و نظرات آخوندخراسانی آورده شود با این تأکید که به جای عقلانیت فلسفی که در غرب جاری و ساری است از عقلانیت دینی سخن به میان خواهد آمد.

۱-۳. عقلانیت دینی

۳-۱-۱. تعریف و ویژگی‌های عقلانیت دینی

عقلانیت دینی یعنی از منظر دین یا در قلمرو دین تنها باور به چیزی معقول است که یا خود آن چیز قابل تجربه دینی باشد و یا فرض وجود آن برای تبیین تجربه‌های دینی لازم باشد (فنایی،۲۱۲:۱۳۹۲) و ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱. هستی شناسی: بنابر عقلانیت دینی جهان دو پاره و شامل این دنیا و دنیای دیگریست و «برخلاف عقلانیت سکولار که صرفا به سود و منافع انسان این جهانی می‌اندیشد عقلانیت دینی علی‌رغم بها دادن و به رسمیت شناختن لذایذ و منافع آدمی دعوت به نوعی تعادل در ملاحظات ناظر به دنیا و آخرت نموده است» (فصیحی،۲۶۵:۱۳۸۴).

۲. انسان شناسی انسان توانایی اداره امور خود را ندارد و بنابراین می‌بایست امورات او از بدو تولد تا مرگ بر مبنای قوانین الهی اداره شود.

«با ظهور یهودیت شاهد حضور خدای یکتا هستیم که تمایز مشخصی از انسان‌ها دارد او از انسان‌ها دور است و مانند خدایان مصر و یونان بشر گونه نیست او دارای نظام مناسکی و آموزه‌های خاص خود است که بشر باید براساس آن‌ها عمل کند تا مستحق پاداش او شود (سهرابی فر،۱۹:۱۳۹۸).

بنابراین قوانین مربوط به اداره امور مردم توسط خود مردم تنظیم نمی‌شود بلکه امور مردم بر مبنای قوانین ثابت الهی اداره می‌شود و با توجه به عدم دخالت مردم در وضع قوانین این قوانین ذاتی دولت نیست و سیاست مبتنی بر کسب سعادت و فضیلت ناشی از عمل به قوانین مذکور تعریف می‌شود که در آموزه‌های اخلاقی یا الهی مقید و محصور است.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

۳. اقتدار معرفتی «گسست از سنت و جدا شدن انسان از گذشته دست‌آورد مدرنیته در باختر زمین بود انسان‌گرایی در چارچوب مدرنیته سبب دور شدن اندیشه دوران مدرن از خدا محوری و گرایش به انسان مداری شد. تجدد توجه انسان را از خداوند به انسان خداگونه معطوف ساخت و پهنه عرفانی الهیات را در دایره تنگ ارتباط خود با خدا تثبیت کرد و زندگی مادی انسان را از سیطره قوانین الهی بیرون آورد (معین‌آبادی،۱۳۸۵:۱۰۱).

بنابراین تا قبل از مدرنیته دولت تجلی اراده الهی و امور انسان تحت سیطره قوانین الهی و عقلانیت دینی بوده است و شخص و یا اشخاصی شایستگی حکمرانی داشتند که بیش از هر کس به قوانین مذکور آگاهی داشته و بدین وسیله به کمال رسیده و از او به عنوان انسان برتر تعبیر می‌شود.

نویسنده کتاب زمین و راز آسمانی چارلز تیلور و پیامدهای مدرنیته برای دین و معنویت در تبیین رابطه دین و مدرنیته که بیانگر اقتدار معرفتی کلیسا و روحانیون مسیحی می‌باشد می‌نویسد: «.... انسان‌هایی که زمانی عمده پدیده‌های هستی را با ارجاع به علل ماورایی تبیین می‌کردند اکنون به مطالعه تجربی و یافتن علل طبیعی این حوادث روی آوردند بسیاری از مسائلی که به طور سنتی با رجوع به دین و به‌دست مراجع دینی وضع می‌شد اکنون با رجوع به علم و به‌دست گروه‌های دیگر که متخصص امر مربوطه می باشند حل می شود حل می‌شود» (سهرابی فر،۱۳۹۸:۱۷) بنابراین دلیل قدرت روحانیون همان انحصار مرجعیت علمی آن‌ها بوده است (سهرابی فر،۱۳۹۸:۲۶)

سایر ویژگی‌های عقلانیت دینی

تقدیرگرایی و قداست دست‌آوردهای تاریخی انسان، رعایت هنجارهایی که انسان خود در ایجاد آن نقش نداشته است مسلّط بودن قوانین نانوشته برجامعه، دامنه گسترده شریعت که همه شئون زندگی انسان را دربر می‌گیرد (معین‌آبادی،۱۳۸۵:۱۱۰) را می‌توان از سایر ویژگی‌های عقلانیت دینی برشمرد.

۳-۱-۲. عقلانیت دینی و آخوندخراسانی

حال با در نظر گرفتن ویژگی‌های عقلانیت دینی به‌نظرات آخوندخراسانی در این خصوص می‌پردازیم:

الف) اقتدار معرفتی: به‌نظر می‌رسد که تمام نویسندگان و تبیین‌کنندگان آراء آخوندخراسانی

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

در این نظر مشترک هستند که وی خواهان اجرای حداکثری شریعت بوده و حاضر نبوده است که حتی ذره‌ای از اقتدار معرفتی روحانیون کاسته شود و تمامی شواهد و قرائن بیانگر همین موضوع است برای مثال موارد ذیل آورده می‌شود:

لزوم انطباق موارد راجعه به محاکمات و سیاسات با موازین شرعیه:

آخوندخراسانی در نامه‌ای ضمن معرفی فهرست مجتهدان به مجلس تأکید می‌کند که: «وظیفه مقامیه آقایان عظام نظار که به عضویت منتخب می‌شوند رعایت تطبیق قوانین راجعه به سیاسات مملکتی است کائا ما کان بر احکام خاصه و عامه شرعیه.... » (فیرحی،۱۳۹۳:۲۱۰).

و در جایی دیگر تأکید می‌کند که:« یقین است که فصول نظام تامه قانون اسلامی را به حسن مراقبت آن آقایان عظام طوری مرتب و تصحیح فرموده‌اند که در موارد راجعه به محاکمات و سیاسات با موازین شرعیه منطبق و به قواعد انظار و به مرور دهور و اعصار مورد شبهه و اشکال نباشد (کدیور،۱۳۸۷:۱۶۶).

اجرای دین حداکثری

آخوندخراسانی خواهان اجرای حداکثری شریعت بوده است.

نویسنده کتاب مکتب اجتهادی آخوندخراسانی شیوه اجتهادی وی را صناعت محور و از خصوصیّات این شیوه را «توسعه قلمرو شریعت (دین حداکثری) و فراگیر نمودن آن در تمام جنبه‌های زندگی بشری اعم از فردی و اجتماعی از رهگذر اجتهاد» می‌داند (محقق داماد، ۹:۱۳۶۷)

ازآنجا که علمای هوادار مشروطه که مورد تأیید مراجع بزرگ بودند دین اسلام را کامل و جامع می‌دانستند لذا گمان نمی‌کردند که قواعد و قوانین خارج از آموزه‌های اسلامی وجود داشته باشد.

شیخ اسماعیل محلاتی که رسالاتش مورد تأیید مراجع بزرگ تقلید یعنی مازندرانی و خراسانی بود در رساله اللعالی المربوطه فی وجوب المشروطه بر این نکته تأکید دارد که اصول تمدن اروپایی مأخوذ از کتب اسلامی و قرآن شریف است (آجودانی،۱۳۸۳:۱۶۹)

اقتدار معرفتی

اگر بپذیریم که تمام امور زندگی بشر از بدو تولد تا مرگ می‌بایست توسط قوانین الهی تنظیم و اجرا گردد نتیجه قهری آن اقتدار معرفتی علماء دینی است و ازآنجا که آخوندخراسانی

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹
[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

نیز به اجرای دین حداکثری معتقد بود لذا تنها علماء اسلام را شایسته استنباط و اعلام قوانین مستنبط از احکام الهی می‌دانست و پذیرش این اقتدار معرفتی از سوی مردم فاصله لازم برای آن‌که دارا بودن قدرت سیاسی حق طبیعی و مسلم روحانیون باشد را ایجاد می‌کند.

تکلیف، مبنای نظم جامعه: نائینی حفظ بیضه اسلام را مهم‌ترین تکلیف و حکمرانی را از وظایف حاکم (امام)می‌داند «نائینی در مقدمه‌اش با توضیحی در باب ضرورت سلطنت و حکومت برای حفظ نظام عالم و تعیش نوع بشر به این نتیجه می‌رسد که سلطنت خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیأت جمعیه.... به حق باشد یا اغتصاب به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب باید به حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی و امتیازات مختلفه آن قوم چه امتیازات دینیه باشد یا وطنیه قیام نماید و درست به همین دلیل است که در شریعت مطهره حفظ بیضه اسلام را اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیه را از وظایف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند» (آجودانی،۱۳۸۳:۳۹۴)

بنابراین در تفکر نائینی صرف نظر از اینکه حکمرانی چگونه به‌دست آمده باشد اصولا فلسفه وجودی سلطنت و حکومت انجام تکلیف حفظ بیضه اسلام است واین مهم از وظایف و شئون امامت است و تکلیف مردم هم حفظ و حمایت از حکومتیست که چنین هدف والایی دارد و اگر حقوقی هم برای مردم مثل رسیدن هر ذیحقی به حق خود و منع از تعدی قائل است ناشی ازآنجام این تکلیف است.

۳-۲. بسط منابع معرفتی

به‌نظر می‌رسد که با ورود به دوره غیبت کبری و طولانی شدن آن تلاش برای بسط منابع معرفتی در میان عده‌ای از علماء شیعه به انجام رسید در این دوره دو مکتب شکل گرفت:

«مکتب بغداد (عقلگرا) که کسانی چون ابن ابی عقیل عمانی ابن جنید شیخ مفید و شیخ طوسی آن را بینان‌گذاری و رهبری کردند و مکتب قم (نقلگرا) که شیخ صدوق از آن حمایت می‌کرد و در دوره‌های بعدی علمایی همچون علامه حلی محقق کرکی آخوندخراسانی و آیت‌الله نائینی مکتب بغداد را تداوم بخشیدند» (لک زایی،۱۳۸۹:۳)

با تثبیت روش اصولی مورد نظر مکتب بغداد برای یافتن احکام الهی عقل جایگاه ویژه‌ای در چگونگی استنباط احکام دین پیدا کرد و در زمره منابع استنباط احکام شرع قرار گرفت

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

و با تحول و نوع آوری‌های به وجود آمده توسط فقهای شیعه وابسته به مکتب بغداد امکان ورود فقها به سیاست را فراهم آورد.

«نوگرایی دینی سیاسی در ایران معاصر از دیدگاه فقهی بر دو مبنای مهم و متفاوت استوار است که هر دو در تحقیقات و جریانات فقهی سیاسی دوره قاجار ریشه دارند یکی از آنها معطوف به ولایت سیاسی فقیهان می‌باشد که در آثار ملا احمد نراقی و به ویژه شیخ محمد حسن صاحب جواهر گسترش یافته است و دیگری بر مبنای متفاوت است که در تحقیقات شیخ مرتضی انصاری تقویت شده و به اعتبار شهرت وی با عنوان مکتب شیخ انصاری شناخته شده است» (فیرحی،۱۳۹۳)

«آخوندخراسانی شاگرد شیخ انصاری و پیرو مکتب او بود و تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که رهبران روحانی مشروطه «از جمله آخوندخراسانی» براساس همان دیدگاه مشهور شیخ و بر مبنای تئوری ملحوظ در مکاسب به نهضت مشروطه خواهی ایرانیان وارد شدند» (فیرحی،۱۳۸۲)

۳-۳. جایگاه عقل در استنباط فقهی آخوندخراسانی

هرچند به‌نظر اصولی‌ها «از عقل می‌توان در کشف ملاکات احکام غیر عبادی استفاده کرد» (لک زایی،۸:۱۳۸۹) اما «نکته شایان ذکر تفکیک میان دو کاربرد عقل است گاهی عقل به عنوان منبع مستقل در تشریع به کار می‌رود و گاهی به عنوان روش در استنباط احکام شرعی. به‌نظر می‌رسد در مباحث اصولی‌ها میان این دو کاربرد تفکیک لازم و صریح صورت نگرفته است» (لک زایی،۸:۱۳۸۹)

به‌نظر می‌رسد که عقل به عنوان منبعی مستقل برای کشف تکالیف مسلمین مورد قبول آخوندخراسانی بوده است و لذا در اموری مانند سعی در کم شدن ظلم و جلوگیری از روش مستبدانه و انجام اموری برای آسایش عموم مسلمین و آبادانی کشور که برای آن‌ها حکمی در شرع در نظر گرفته نشده است آخوندخراسانی با به کارگیری عقل به عنوان منبعی مستقل برای استنباط حکم شرعی اقدام در خصوص این قبیل موارد را تکلیف شرعی اعلام می‌کند.

«معلوم است اهتمام در تقلیل ظلم و سد ابواب تعدیات مستبدانه و نا امنیتی‌های طرق و شوارع و ترتیبات صحیحه در آسایش عموم مسلمین و آبادان مملکت و تهیه و استعداد

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

قطع طمع ایادی و غیره ذالک من المصالح العامه از اهم تکالیف عامه مسلمین است» (کدیور،۱۳۸۵:۱۶۵).

اما برخی از علما شیعه علی‌رغم پذیرش عقل به عنوان منبع مستقل برای استنباط احکام شرعی تصریح می‌کنند که در عمل این مورد هیچگاه به وقوع نپیوسته و از عقل به عنوان منبع مستقل استفاده نشده است چراکه بین احکام شرعی و احکام عقلی رابطه این همانی بر قرار می‌کنند و معتقدند که هرآنچه عقلانی است در کتاب و سنت آمده است و لذا عقل را جزء منابع مستقل استنباط احکام شرعی به حساب نمی‌آورند و بر این باورند که در این خصوص همان کتاب و سنت کافیست.

مدرس طباطبائی در این خصوص می‌نویسد: «برخی دانشمندان متأخر شیعی معتقدند که عقل یک منبع بالقوه برای فقه شیعی ست اگر چه براساس ضوابط علم اصول فقه عقل به تنهایی می‌تواند حکم فقهی را کشف کند و ما را به یکی از احکام و تکالیف مذهبی راهنمایی نماید لاکن این مطلب عملا در هیچ مورد اتفاق نیفتاده و تمامی احکام شرعی که براساس احکام قطعی عقل مجرد انسانی قابل کشف است در همان حال در قرآن و سنت مورد راهنمایی قرار گرفته و با دلیل شرعی بیان شده است» (مدرس طباطبائی،۱۳۶۸:۱۲)

شهید صدر نیز می‌نویسد: «آنچه دلیل عقلی نامیده می‌شود و مجتهدان و محدثان درباره آن و در این خصوص که آیا عمل بدان رواست یا نه؟ اختلاف کرده‌اند. ما هرچند ایمان داریم که عمل بدین دلیل جایز است اما حتی حکمی واحد نیافته‌ایم که اثبات آ ن بر دلیل عقل بدین معنا توقف داشته باشد بلکه هرآنچه بدلیل عقل ثابت شود در همان زمان به کتاب و سنت نیز ثابت است» (سید محمد باقر صدر، ۱۳۸۳: ۱۵).وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که منابع تولید معرفت شرعی در کتاب و سنت منحصر است (سید محمد باقر صدر،۱۹۷۷:۱۵)

هرچند آخوندخراسانی در این خصوص تصریحی نداشته است اما به‌نظر می‌رسد که با توجه به تأکید ایشان مبنی بر عدم مغایرت مصوبات مجلس (که منشاء عقل بشری دارد) با احکام شرعی (کتاب و سنت) باور ایشان هم بر این باشد که میان احکام شرعی و عقلی رابطه‌ای این همانی برقرار است و منابع احکام شرعی منحصر در کتاب و سنت است

۳-۴. قدرت سیاسی روحانیون

آیت اله نائینی به عنوان نظریه پرداز بزرگ مشروطه کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله را در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

سال ۱۳۲۷ قمری در نجف منتشر کرد و این کتاب بلافاصله به تأیید دو مرجع بزرگ تقلید وقت آخوندخراسانی و مازندرانی رسید (کدیور،۱۳۸۵:۱۱۶).

نائینی می‌نویسد: «حتی عدم ثبوت نیابت عامه فقیهان در جمیع مناصب در عصر غیبت امام زمان(عج) نیابت فقیهان را در وظایف حسبیه قدر متیقن و ثابت می‌دانیم ثبوت نیابت فقیهان و نایبان عام امام عصر(عج) در اقامه نظم و حفظ ممالک اسلامی از اهم امور حسبیه و از قطعیات مذهب امامیّه است» در این امور تصدی شخص مجتهد بالمباشره لازم نیست و اذن او نیز به منتخبین ملت در صحت و مشروعیت آن کافیست از جهت مراعات غایت احتیاط اشتمال نمایندگان مردم بر عده‌ای از مجتهدین عادل برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره نیز کفایت می‌کند (کدیور،۱۲۱-۱۲۲: ۱۳۸۵).

به‌نظر می‌رسد که نظرات فوق که بر مبنای نظریه اذن و نظارت فقیهان ابراز شده است متأثر از نظرات شیخ انصاری مبنی بر اینکه فقیه در باره نظرخواهی مردم در خصوص مشروعیت و عدم مشروعیت تصرفات دیگران در حوزه سیاست نمی‌تواند ساکت باشد و باید نظر شرعی خود را بیان کند بوده است. بنابراین بنا به‌نظر علماء اسلامی مشروطه‌خواه دولت مشروطه می‌بایست اذن و نظارت فقیهان را به همراه داشته باشد و این اذن می‌تواند از طریق شرکت در نهاد مجلس قانون گذار و تطبیق مصوبات مجلس با شریعت به انجام برسد و البته همانطور که از قول شیخ انصاری پیداست دخالت روحانیون در امور سیاسی منحصر به عضویت در هیأت نظارت مجلس نمی‌تواند باشد و «اگر مشارکت روشنفکران غیر مذهبی و مذهبی در انقلاب مشروطه بدان جهت صورت گرفته بود که قدرت سلطنت و دیانت هر دو را محدود کند مشارکت روحانیون در رهبری انقلاب در اصل برای محدود کردن قدرت سلطنت و حفظ بیضه اسلام بوده است و اگر به محدودیت قدرت روحانیون می‌اندیشیدند منظورشان محدود کردن قدرت علماء سوء بوده است» (آجودانی،۱۳۸۳:۱۷۲)

با توجه به اینکه قبل از مشروطه روحانیون با تکیه بر پایگاه مردمی تنها نقش مشروعیت بخشی به شاهان قاجار را داشتند به‌نظر می‌رسد که سیطره دینی مشروطه خواهان به وسیله تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی تثبیت شد (کدیور،۱۳۸۵:۱۱۲) و در صورت اجرای این اصل بر قدرت سیاسی روحانیون افزوده می‌شد و این برخلاف نتایج اصلاح دینی در مسیحیت غرب بود که به نفی قدرت سیاسی کلیسا و روحانیون مسیحی منجر شد با عنایت

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

به مطالب ذکر شده در این قسمت به‌نظر می‌رسد که اصلاح دینی در ایران پیشا مشروطه و در دوران مشروطیت برخلاف اصلاح دینی مسیحیت در غرب در جهت عدم بسط منابع معرفتی و حفظ اقتدار معرفتی و افزایش و نهادینه شدن قدرت روحانیون پیش رفت

۴. مهم‌ترین محورهای اندیشه‌ی سیاسی آخوندخراسانی

۴-۱. اثبات ضرورت مشروطیت و حکومت با استدلال عقلی

آخوند خراسانی با استدلال عقلی مبتنی بر شرع بر ضرورت مشروطیت تاکید کرده است. ایشان علاج عدم توانایی ایستادگی حکومت در برابر بیگانگان از یک طرف و پیشرفت های کشورهای غربی و تسلط آنها بر کشورهای عقب مانده اسلامی را ناشی از حکومت مطلقه حاکم بر کشورهای اسلامی دانسته و بر ضرورت برقراری نظام سیاسی مشروطه تاکید می‌کند. مشاهده می‌شود که هرچند که ظاهر امر مشروطه–خواهی به شیوه غربی می‌باشد، ولی طبق عقیده آخوند ماهیّت و اصل عمل در جامعه اسلامی همانا اجراء حکم الهی، حفظ بلاد اسلام، یاری مظلوم و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است. از عبارت آخوند به راحتی می‌توان استنباط کرد که او معتقد است که مشروطه می‌تواند مجری احکام اسلام باشد. ایشان در راستای نظریه‌پردازی و به عبارتی اسلامی کردن مشروطه غربی که به نوعی قرائتی است همگام با آموزه‌های اسلامی، مطالب بسیاری را عنوان کرده‌اند. نخست آن‌که ایشان نه تنها میان دین و مشروطیت تعارض و منافاتی را نمی‌بینند، بلکه اصول و مبانی آن را برگرفته از شرع اسلام می‌دانند.

آخوندخراسانی ضمن اینکه به مخالفان مشروطه پاسخ می‌دهد که مشروطه در چارچوب شرع اسلام برپا می‌شود و به اباحی‌گری نمی‌گراید. همچنین درمورد نظر روشن‌فکران درباره مشروطه ایرانی متمایل به غرب بود، تأکید دارد که لزومی ندارد که به لحاظ محتوا در ایران عیناً طبق مشروطه غربی عمل شود. و طرف مقابل آن که: «استبدایت دولت عبارت است از رها و خودسر بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی و فاعل مایشاء و حکم ما یرد و قاهر بر رقابت و غیر مسئول از هر ارتکاب بودن آن‌هاست در مملکت» (زرگری‌نژاد،۴۶۸-۴۸۳: ۱۳۷۷).ایشان علت قدرتمند شدن ممالک کفر و استیلای آن‌ها برممالک اسلامی را مشروطه بودن حکومت آن‌ها می‌داند و معتقد است: مقتضیات این قرن با گذشته متفاوت است و اگر

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

ما هم قدم در این راه نگذاریم، نمی‌توانیم استقلال خود را حفظ کنیم: «بقای برمسلک قدیمی جز اضمحلال و انقراض نتیجه نخواهد داد؛ پس تأسیس این امور محترمه حفظ بیضهٔ اسلامی است». «پس امروزه تکلیف عموم مسلمانان قهرا همین است که ترک مسلک خبیث استبداد نموده و در تحصیل این مشروع مقدس که اقامهٔ دارالشورای ملی و اجرای قانون مساوات قرآنی می‌باشد، غایت جهد را مبذول دارند تا از برکت آن بتوانند حفظ سلطنت اسلامی را نموده باشند» (آقانجفی قوچانی،۱۳۷۸:۵۰).

از دیدگاه آخوندخراسانی ورود موج تجدد به کشورهای اسلامی از جمله ایران، امری اجتناب‌ناپذیر بوده، اگر علما موضع صحیحی دربرابر آن اتخاذ نکنند، ممکن است ورود تجدد موجب از بین رفتن اسلام در این کشورها شود. ایشان موضع صحیح دربرابر تجدد را داشتن موضعی فعال و نه انفعالی و حذفی دربرابر آن و بازگشت به آموزه‌های فراموش شدهٔ اسلامی و اجرای آن‌ها می‌داند. از نگاه ایشان تجدد دست‌آورد تمدن بشری است و نه تنها تعارض ذاتی با اسلام ندارد، بلکه در بسیاری از موارد همان آموزه‌های فراموش شدهٔ اسلامی است که حالا با الفاظ و شکل جدیدی از غرب دوباره به ما بازگشته است: «این سیل عظیم بنای تمدن بشری که از بلاد غرب به سمت ممالک اسلامیه سرازیر است، اگر ماها رؤسای اسلام جلوگیری نکنیم و تمدن اسلام را به موقع اجرا نگذاریم، اساس مسلمانی تدریجاً از آثار آن سیل عظیم محو و نابود خواهد بود»(نائینی،۱۳۸۴:۸۳).

۴-۲. کوشش برای سازگار و تئوریزه نمودن مبانی مشروطه با مبانی اسلامی

یکی از ابعاد تأثیرگذاری آخوند خراسانی در نهضت مشروطه تلاش برای تئوریزه و سازگار کردن مفاهیم و نهادهای جدید با آموزه‌های اسلامی براساس اندیشه سیاسی شیعه در زمان غیبت بود.آخوندخراسانی در جایگاه یک فقیه و اصولی برجسته با مبنا قراردادن نظریه غاصبیت سلطنت شیعه در زمان غیبت و با بهره‌گیری از قواعد فقهی و اصولی همچون «دفع افسد به فاسد» و «حفظ کیان اسلام» به این مهم پرداخته است ایشان به شناسایی مؤلفه‌های حکومت مشروطه در غرب و سازگار بودن هرکدام از این مؤلفه‌ها با مبانی اسلامی رااثبات نموده و مشروطه شدن حکومت را تنها راه نجات کشور از سلطه اجانب و مصداق «حفظ کیان اسلام» می‌دانسته است رویکرد آخوندخراسانی به مشروطیت و مفاهیم مرتبط با آن مانند

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

حکومت قانون، محدودیت قدرت سلطنت، نمایندگی، تساوی آحاد ملت دربرابر قوانین و آزادی بیان و انتقاد در چارچوب احکام شریعت از حد فتوا و مجوز شرعی که کارویژه عمده مراجع دینی است بسیار فراتر رفته است (احمدی طباطبایی و حجتی،۱۳۹۱:۳۷)

۴-۳. محدود و مشروط بودن قدرت

آخوند خراسانی معصوم بودن حاکم را شرط مشروعیت حکومت و تشکیل حکومت اسلامی را منوط به حضور امام معصوم می‌داند زیر سوال بردن مشروعیت همه حکومت‌ها در دوران غیبت مهمترین محور اندیشه وی می‌باشد ایشان در پاسخ به هیئت متدینین همدان بر این نکته تاکید می کند که اداره امور عمومی مسلمین می‌بایست به دست شخص معصوم و موید و مامور از طرف خدا باشد، مانند دوران انبیاء و اولیاء مثل خلافت علی(ع) و ایام ظهور و رجعت امام‌زمان(ع) و حکومتی که معصوم در آن حاکم نباشد(مانند دوران غیبت)غیر مشروع است.آخوند خراسانی بر مبناء این نظریه تئوری محدود و مشروط بودن حکومت را پایه‌ریزی می‌کند بدین صورت که در دوران غیبت که حکومت نامشروع و اغتصابی است دو راه بیشتر وجود ندارد یکی کناره‌گیری از حکومت‌های مستقر و دیگری تلاش برای تحدید و تقلید ظلم همین حکومت‌ها آخوند موضع دوم را اتخاذ می‌کند به باور مرحوم آخوند محدود و مشروط شدن قدرت و اعمال قدرت از سوی حکومت در یک چارچوب معین بر حکومت‌های استبدادی حاکم مطلق که قدرت او هیچ حد و مرزی نداشته باشد به حکم مسلم و قطعی عقل و شرع ترجیح دارد.(کدیور۱۳۸۵:۲۰۷)

۴-۴. قانون و شریعت

به‌نظر می‌رسد که ضرورت وضع قانون از ضرورت محدود کردن قدرت در دوران غیبت سرچشمه گرفته است چنانچه آخوندخراسانی می‌فرماید:«اکنون که صاحب شریعت امام زمان(عج) ناپیداست و اجرای شریعت نمی‌شود و خواه نا خواه حاکمان جور چیره گردیده‌اند بهتر است برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ایشان قانونی در این میان باشد» (کسروی،۱۳۵۵:۲۸۶).

آخوندخراسانی در پاسخ به این پرسش که «آیا مسلمین را جایز است بر این امور [امورات

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

سیاسی و مملکتی] مداخله کرده عقلای مملکت و علمای ملت این امورات وارده بر نحو بی‌ترتیب را حدی معین نمایند و دولت را مجبور نمایند که در تمامی امورات قاعده گذشته آن قاعده برای تخلف و به مساوات در حق همه اجراء نمایند یا نه؟ و این عمل که از قبیل سعی در تقلیل ظلم و سد باب وسعت دائره تعدی است آیا فقط حکم جواز دارد و یا اینکه وجوبی نیز دارد؟ می‌نویسد معلوم است اهتمام در تقلیل ظلم و سد ابواب تعدیات مستبدانه و نا امنی‌های طرق و شوارع و ترتیبات صحیحه در آسایش امور مسلمین و آبادانی مملکت و تهیه استعداد قطع طمع اعداء و غیر ذالک من المصالح العامه از اهم تکالیف عامه مسلمین است و انشاءالله تعالی مدد غیبی تأیید خواهند فرمود» (کدیور،۱۳۸۵:۱۶۵).

نویسنده کتاب اندیشه سیاسی آخوندخراسانی با توجه به پاسخ مذکور نکات ذیل را آشکار می‌داند: «نخست اینکه وضع کردن قانون در عرصه مصالح عامه است و بدین‌ترتیب هر آن‌چه به این عرصه مربوط می‌شود در قلمرو قانون گذاری بشری وارد می‌گردد. نکته دوم اینکه وضع کردن قانون در این عرصه نه تنها جایز بلکه از تکالیف شرعیه عموم مسلمانان در جامعه است و در نهایت این نکته که وجوب وضع کردن قانون در این عرصه مبتنی بر اصول و قواعد فقهی متعددی از جمله تقلیل ظلم و جلوگیری از تجاوز و تعدی استبداد و برقراری امنیت و... است بدین‌ترتیب وضع کردن قانون از دیدگاه آخوندخراسانی از واجبات شرعی به شمار می‌آید» (منصوری،۱۳۹۰:۱۲۱).

وی پس از آوردن مقدمات و شواهدی در خصوص نسبت قانون و شریعت از نظر آخوندخراسانی چنین نتیجه می‌گیرد: «نسبت قانون و شریعت به مثابه یکی از مسائل مستحدثه در فقه سیاسی عصر مشروطه در اندیشه فقهی- سیاسی آخوندخراسانی آشکار می‌گردد که ایشان اولا قانون موضوعه را در قلمرو امور عرفی و سیاسی و به تعبیر دیگر در مصالح عمومی جامعه و در نتیجه خارج از قلمرو احکام شرعی قرار می‌دهد ثانیاً بر ضرورت انطباق این قوانین در این عرصه با موازین شرعی تأکید می‌کند. انطباق با موازین شرعی در این دیدگاه اهمیت زیادی دارد زیرا این نکته مهم را تداعی می‌کند که گرچه قرار داشتن قانون در امور عرفی به ناچار آن را از قلمرو امور شرعی خارج می‌سازد حجیت شرعی چنین قانونی در گرو مطابقت با اصول موازین شرعی است (منصوری،۱۳۹۰:۱۲۴)

نویسنده مذکور تلاش می‌کند تا قوانینی که منشأ عقل بشری دارد را همانند قوانین شرعی

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

برای متشرعین لازم الاتباع جلوه دهد اما در نهایت می‌پذیرد که حجیت شرعی این قوانین و در نتیجه لازم الاجرا شدن آن در کشوری که علمای اسلامی در آن اقتدار معرفتی دارند در گرو مطابقت با اصول شرعی است و مرجع لازم الاجرا شدن آن قوانین همانا روحانیون هستند و این با قانونگذاری بشری بر مبنای عرف تفاوت بسیار دارد.

۴-۵. قلمرو قانونگذاری و مجلس شورا

عقل‌گرایی آخوند هر چند از قلمرو پذیرفته شده در چارچوب روش‌شناسی اجتهاد فراتر نمی‌رفت و با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود، ولی به وی امکان داد تا دال مرکزی گفتمان مشروطه که حکومت قانون و محدودیت قدرت سیاسی بود را به خوبی دریابد. در نگرش آخوند، قانون به نظامنامه‌ای تعبیر می‌شد که حدود اقتدار و فرمانروایی دولت را مشخص می‌کرد و با شریعت نیز ناسازگار نبود. او براساس این برداشت قانونگذاری را شأن عرف یا جمهور مردم می‌دانست که به وسیله نمایندگان خود آن را به انجام می‌رسانند. او دربرابر کسانی همچون شیخ فضل‌الله که از الگوی مشروطه مشروعه که همان حکومت اسلامی است جانبداری می‌کردند، استدلال می‌کرد که حکومت مشروعه یا اسلامی در گرو حضور امام معصوم است و در غیبت وی تشکیل چنین حکومتی امکان پذیر نیست. بنابر این در پرتو این عقل‌گرایی آخوند توانست برداشت قدما درمورد حکومت را به چالش بکشد و راهی برای تأسیس اندیشه سیاسی جدید بگشاید. شاگردان وی همچون نایینی و محلاتی نیز در همین راه گام نهادند و بنیانی به نسبت استوار برای مشروطیت در چارچوب اندیشه دینی تأسیس کردند.(آجرلو و کوشکی،۱۳۷۸:۲۰۶)

۴-۶. نظارت فقها بر قانونگذاری

آخوند خراسانی به صراحت تاکید می‌کند که می‌بایست عدم مخالفت قوانین موضوعه مجلس با احکام شرعی سنجیده شود به نظر آخوند خراسانی وکلا حق دخالت در حوزه قضایی و تطابق مصوبات با احکام اسلامی را ندارند و متقابلا مجتهدین بدوا حق دخالت در امور بودجه و امور مالیه را ندارند چون این امور از مسایل عرفی هستند و ربطی به مسایل شرعی ندارند آخوند خراسانی در خصوص نظارت فقها بر مصوبات مجلس با شیخ فضل‌الله

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

نوری همداستان بود هرچند در این که فقهای ناظر بر مصوبات مجلس نهادی مستقل تشکیل دهند یا نه و همچنین در چگونگی شرایط و انتخاب و نظارت فقها، نظرات شیخ فضل‌الله با آنچه با موافقت آخوند خراسانی در قانون اساسی مشروطه آمده است متفاوت می‌باشد(آجرلو و کوشکی،۱۳۸۷:۲۲۱)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده در این فصل محورهای فکری اندیشه سیاسی آخوندخراسانی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

هر چند آخوندخراسانی در جهت بسط منابع معرفتی و پذیرش عقل به عنوان منبع استنباط احکام الهی و حتی منبع مستقل برای کشف احکام اسلامی حرکت کرد اما با ایجاد رابطه این همانی احکام عقلی با احکام شرعی(آنچه در کتاب و سنت آمده است) و در نتیجه تأکید بر عدم مغایرت قوانین مصوب مجلس با آموزه‌های اسلامی مستنبط از کتاب و سنت در تحلیل نهایی کتاب و سنت را تنها منابع معرفتی دانست و این با رهایی انسان در دو حوزه اندیشه و اخلاق مورد نظر اومانیسم فاصله بسیار دارد همچنین وی در جهت تقویت اقتدار معرفتی روحانیون و در نتیجه افزایش قدرت سیاسی آن‌ها حرکت کرد به این معنی که روحانیون تنها کسانی هستند که به قوانین مربوط به سعادت بشری آگاهی کامل دارند و لذا اعلام منابع معرفت و تولید و انتشار آن و همچنین تشخیص قوانین لازم الاجرا می‌بایست در انحصار روحانیت باقی بماند و در نتیجه مرجع انحصاری رجوع مردم برای انجام تمامی امورخود از بدو تولد تا مرگ را روحانیون می‌دانست. از نظر آخوندخراسانی تشخیص مصلحت عامه را می‌توان به عهده متخصصین امر گذاشت اما در نهایت اعلام عدم مغایرت تشخیص متخصصین با شرع و در نتیجه لازم الاجرا شدن آن به عهده‌ی روحانیون است. و همچنین از منظر ایشان، حکومت مطلوب همانا حکومت امام معصوم یعنی حکومت انسان برتر و ناشی از اراده الهی‌ست و پذیرش حکومت برساخته از مشروطه از باب ضرورت است و بنابراین مشروعیتش منوط به اجرای قوانین اسلامی اعلامی از طرف فقها می‌باشد. با سنجش آراء و افکار آخوندخراسانی با معیارهای ارائه شده توسط فوکو برای عقلانیت‌های سیاسی سه گانه مذکور می‌توان گفت:

۱. عقلانیت سیاسی پیشامشروطه برخلاف نظر بسیاری از نویسندگان نه «شبانوارگی» بلکه «امیرنشینی» بوده است و آخوندخراسانی جهت رهایی جامعه از این نوع عقلانیت سیاسی تلاش می‌کرده است.

۲. عقلانیت سیاسی مطلوب آخوندخراسانی «شبانوارگی قدیم» بوده است و هر چند این عقلانیت سیاسی نسبت به عقلانیت سیاسی پیشامشروطه، مترقی‌تر می‌باشد اما با توجه به

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

اینکه برگرفته از عقلانیت دینی توام با تجربه زیسته آخوندخراسانی و متناسب با همان دوران بوده است لذا نمی‌توان عقلانیت سیاسی مطلوب وی را برای حکمرانی امروزی مناسب دانست.

۳. هر چند آخوندخراسانی جایگاه مهمی برای عقل در استنباط احکام الهی قائل بود اما این عقل تنها در محدوده عقلانیت شبانوارگی قدیم به کار گرفته شده است و موجب خروج عقلانیت سیاسی مطلوب وی از عقلانیت سیاسی قدیم و ورود آن به عقلانیت سیاسی جدید نمی‌شود.

۴. امام خمینی با مطرح کردن نظریه« انطباق احکام الهی با مقتضیات زمان و مکان» گامی بلند درمورد به روز کردن نوع حکمرانی در اسلام و دخالت روزافزون و سیره عقلا در استنباط احکام الهی برداشته است و لذا می‌توان با توجه به عقلانیت سیاسی جدید و البته نه به قیمت نادیده انگاشتن احکام الهی الگویی مناسب برای حکمرانی در دوران حاضر را ارائه داد.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

منابع

احمدی طباطبایی، سید محمد رضا وحجتی، علی، (۱۳۹۱)، دلایل سازگاری حکومت مشروطه با مبانی اسلامی دراندیشه سیاسی آخوندخراسانی، مجله شیعه شناسی، بهار، شماره ۳۷، صص ۳۷-۶۸.

آبادیان، حسین (۱۳۸۸)، مفاهیم قدیم واندیشه جدید، تهران: نشر کویر

آجرلو، اسماعیل؛ کوشکی، محمد صادق. (۱۳۸۷). وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانون‌گذاری از منظر آخوندخراسانی (ره). پژوهشنامه حقوق اسلامی. بهار و تابستان ۱۳۸۷ – شماره ۲۷ (از صفحه ۱۹۷ تا ۲۳۱)

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳)، مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران.

خلخالی، سید محی الدین و پوزش، محمد، (۱۳۹۵)، بررسی جریان‌های فکری عصر مشروطه، تاریخ‌نامه خوارزمی، سال چهارم، پاییز.

رفیعی، امیرتیمور؛ وزین محمد. (۱۳۹۰). جایگاه آخوندخراسانی در مرجعیت زمان و رهبری دینی نهضت مشروطه. تاریخ: پاییز، دوره ۶، شماره.

زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۷). رسائل مشروطیت، تهران، انتشارات کویر، جلد دوم، چاپ دوّم

سایمونز، جان. (۱۳۹۰). فوکو و امر سیاسی. ترجمه کاوه حسین زاده. تهران: رخداد نو.

سهرابی فر، وحید، (۱۳۹۸)، زندگی زمینی و راز آسمانی، چارز تیلور و پیامدهای مدرنیته برای دین و معنویت، تهران، نگاه معاصر

شیرازی، محمد و آقا احمد، قربانعلی. (۱۳۸۸). «دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو به عنوان روشی در مقابل روشهای تاریخی متداول»، پژوهش نامهٔ علوم. اجتماعی، دورهٔ سه شمارهٔ چهار.

فصیحی،امان اله(۱۳۸۴،عقلانیت دینی و سکولار،فصلنامه علمی و پژوهشی علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم،شماره۳۲

فنایی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، اخلاق دین شناسی، پژوهش در باب مبانی اخلاقی و معرفت شناسانه فقه، تهران، نگاه معاصر.

فوکو، میشل. (۱۳۸۴). «حکومت مندی». ترجمه‌ی افشین جهاندیده و نیکو سرخوش، فصلنامه گفتگو، شماره چهل و چهارم.

کدیور، محسن (۱۳۸۷) و (۱۳۸۵)، سیاست نامه خراسانی، تهران، کویر.

کسروی، احمد (۱۳۵۵)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران.

فیرحی، داود (۱۳۹۳)، فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد اول، تهران، نی.

لگزایی، نجف، (۱۳۸۲)، روش شناسی فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم، بهار ۱۳۸۲.

لمکه، توماس (۱۳۹۲)، نقدی بر خرد سیاسی، بررسی تحلیل فوکو از طرز تفکر دولت مدرن، ترجمه یونس مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۶۸). مقدمه‌ای بر فقه شیعه: کلیات و کتابشناسی، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد ۱۳۶۸ش.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]

معین‌آبادی، حسین، (۱۳۸۵)، سنت و تجدد در انقلاب مشروطه، اطلاعات سیاسی اقتصادی، مرداد و شهریور و مهر و آبان، شماره ۲۳۰ – ۲۲۷.
میر احمدی، منصور، (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی آخوندخراسانی، چاپ اول، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
نوربخش، محبوبه شمشادیان، تهران، دانشگاه امام صادق.
مالمیری، احمد (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت ها)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
یحیوی، حمید (۱۳۹۶)، «شبانوارگی جدید. نقد عقلانیت‌های حکومتی دولت در ایران»، فصلنامهٔ دولت پژوهی، مجله دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شمارهٔ ده.

منابع انگلیسی

Dean, Mitchell (1999) Governmentality: power and rule in modern society. Landon: Sage publications.
Rose, Nikolas; Peter Miller. (1992). Political Power beyond the State: Problematics of Government. The British Journal of Sociology, Vol. 43, No. 2. (Jun. , 1992), pp. 173.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۳۰۲
به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:
محمدنژاد، ناصر؛ توحید فام، محمد؛ محمودی، مرتضی (۱۳۹۹)، «نقدی بر عقلانیت سیاسی از نظر آخوندخراسانی» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۰، ش۳، پاییز ۹۹، صص ۶۴– ۴۱.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.6.1]